



شخصیت رجالی حسین بن یزید نوفلی

محمد رضا خجسته رحیمی*

احسان سرخه‌ای**

چکیده

حسین بن یزید نوفلی، از معاصران امام هشتم (علیه السلام) و راوی معروف از سکونی است که نام وی در اسانید بسیاری از احادیث امامیه به ویژه احادیث موجود در کتب اربعه به چشم می‌آید. اندیشمندان رجالی گاه با اتهام به غلو، به تضعیف وی روی آورده و گاه با نقد متنی احادیث وی، او را از این اتهام مبرا دانسته‌اند. برخی نیز با تمسک به بخشی از توثیقات عام، یا با گردآوری شواهد و قرائن، درصدد توثیق وی برآمده و مقام علمی او را ارج نهاده‌اند. در این میان، تعدادی از رجال‌شناسان، با وجود تعارض ادله جرح و تعدیل به نتیجه روشنی دست نیافته و درباره او توقف کرده‌اند؛ بنابراین فراوانی روایات وی، اختلاف دیدگاه صاحب‌نظران و اهمیت اعتبارسنجی گزارش‌های حدیثی وی که در دسترس جامع‌نگاران متقدم بوده است، ضرورت واکاوی دقیق شخصیت رجالی و معرفی اعتبار میراث حدیثی وی را آشکار می‌کند. شواهد گوناگون اتهام غلو به نوفلی را نادرست در نظر می‌آورد. واکاوی دلایل ارائه شده از سوی رجالیان برای اثبات وثاقت نوفلی نشان می‌دهد که بیشتر آنها قابل نقد هستند. در این میان، می‌توان به برخی از آنها به دید اعتبار نگریست. نکته با اهمیت، پذیرش کتاب سکونی به روایت نوفلی نزد محدثان متقدم است که برای اثبات وثاقت طریقی نوفلی و

* پژوهش‌گر علوم حدیث حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول). khojasteh161611059@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. e.sorkhei@rihu.ac.ir

کشف اعتبار، این مجموعه از گزارش‌ها کافی به نظر می‌رسد.
واژگان کلیدی: حسین بن یزید، النوفلی، تضعیف، غلو، توثیق.

۱. مقدمه

حدیث پس از کتاب خدا، مهم‌ترین مستند برای دستیابی به معرفت‌های دینی است. با وجود اخبار نامعتبر، نخستین گام در اعتماد به حدیث، اطمینان از صدور آن است. با گذشت قرن‌ها از صدور احادیث و نقل راویان، آگاهی از ویژگی‌های گزارشگران اخبار و بررسی آنها در اعتبارسنجی احادیث نقشی مهم بر عهده دارد. دستیابی به این اطلاعات در منابع طبقات، رجال و آثار موسوم به فهرست می‌تواند در تمییز اخبار معتبر از نامعتبر به دانشیان این حوزه یاری رساند. جرح و تعدیل راویان که از جمله مباحث مطرح در دانش رجال است، بخشی از مسیر را برای پیمودن راه کشف اعتبار اخبار هموار می‌کند.

در این میان، نبود گزارشی صریح در منابع یادشده، تشخیص ویژگی‌های برخی راویان و میزان اعتماد به روایات ایشان را دشوار می‌کند. این مهم درباره راویان دارای روایات فراوان و با اهمیت، بیشتر در نظر می‌آید. یکی از این راویان، حسین بن یزید نوفلی است. نام وی در اسناد بسیاری از احادیث دیده می‌شود.^۱

ضرورت این پژوهش آنگاه آشکار می‌شود که بدانیم؛ نوفلی از یک سو به غلو متهم شده است و از سوی دیگر برخی از صاحب‌نظران، قواعد توثیقات عام را بر وی تطبیق کرده‌اند؛ بنابراین شناخت شخصیت نوفلی پرسش اصلی این تحقیق است که از این رهگذر کشف اعتبار یا نامعتبر انگاشتن گزارش‌های او را در پی دارد.

۱. طبق مستندات موجود در نرم‌افزار درایة النور (۱/۲)، تعداد اسناد نوفلی در الکافی نزدیک به پانصد سند، در تهذیب الاحکام بیش از سیصد سند و در کتاب من لایحضره الفقیه در چهار سند است. این در حالی است که شیخ صدوق، نوفلی را در طریق نقل حدیث سلیمان بن داود (ع) و گزارش کتاب اسماعیل بن مسلم سکونی آورده است که نام سکونی در ۱۳۰ سند آمده است؛ بنابراین باید او را در طریق گزارش بیش از نهصد حدیث در این سه کتاب آورد. تعداد گزارش‌های نوفلی در نسخه سوم نرم‌افزار درایة النور به عدد ۳۳۰۰ رسیده است که به حتم باید بخش قابل توجهی از آنها را تکراری در نظر گرفت.

حسین بن یزید نوفلی به دلیل حضور در طریق گزارش احادیث فراوان فقهی، در آثار مرتبط با فقه استدلالی بسیار مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؛ اما اثر پژوهشی مستقل در قالب مقاله، پایان نامه یا کتاب که به بررسی اعتبار روایات نوفلی اختصاص یافته باشد به دست نیامد. در این پژوهش تلاش می شود با توجه به شخصیت و ویژگی های این راوی، اتهام غلو و اعتبار گزارش های او مورد بررسی قرار گیرد.

۲. مفهوم «غلو»

غُلُوّ بر وزن فُعُول مصدر فعل (غَلَى يَغْلُو) به معنای بالا رفتن، تجاوز از حد، افراط و تفریط در کار، خروج از قصد و اعتدال است.^۱ جریان غلو و غالیان از جمله جریان های انحرافی بوده است که ریشه در عصر حضور ائمه علیهم السلام دارد. کثرترین شکل این تفکر در اعطای مقام الوهیت و خدایی به اولیای دین یا مشارکت ایشان در پرستش، خلق و رزق با خداوند سبحان است. این افکار مستلزم انکار دین و باورمندان به آن را در شمار منکران و ملحدان قرار می دهد.^۲

در برخی منابع، غلات به فرقه هایی از شیعه گفته می شود که درباره ائمه علیهم السلام گزاره می گویند و آنان را به خدایی می رسانند یا به حلول خداوند متعال در امامان علیهم السلام باور دارند.^۳ ابن خلدون بر آن است که غلات درباره امامان علیهم السلام از مرز ایمان و عقل فراتر رفته اند.^۴ از دیگر باورهای اینان می توان به بسندگی معرفت یا محبت امام علیه السلام از انجام تکالیف شرعی و تفسیری نمادین از این تکالیف اشاره کرد.^۵

انحرافات اعتقادی و اخلاقی این فرقه سبب شد، معصومین علیهم السلام ضمن تبیین بطلان و

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

۲. مفید، الإختصاص، ص ۱۳۱؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۲، ص ۲۱۵؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۱۷. همچنین ر.ک: ولوی، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۶۶.

۳. مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۴.

۴. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۸.

۵. بهبودی، معرفة الحديث و تاریخ نشر و تدوین، ص ۶۷.

نادرستی این افکار، شیعیان را از نزدیکی به ایشان بر حذر دارند و با نفرین و اعلام بیزاری از سردمداران و پیروان ایشان، ماهیت پلیدشان را آشکار سازند.^۱

بر اساس پژوهشی، غلو در نزد رجالیان به دو معنا استعمال شده است.

غلو در ذات، به معنای اعتقاد به الوهیت ائمه (ع) یا حلول خداوند در آنها.

غلو در صفات، مانند انتساب بسیاری از معجزات و کرامات به ائمه (ع).

اباحی‌گری مطلق فقط در دسته اول وجود دارد؛ بنابراین می‌توان در گروه دوم وجهی برای وثاقت راویان در نظر گرفت.^۲ بر این اساس نباید نسبت غلو به راویان دسته دوم را به معنای ضعف راوی دانست.

علت گوناگونی معنای غلو در منابع رجالی، آن است که اتهام غلو نسبت به برخی از راویان از سوی افرادی بیان شده است که خود نیز از سوی دیگران، غالی معرفی شده‌اند. نصر بن صباح، از مشایخ کشی، یکی از این افراد است که دیگران را به غلو متهم کرده است.^۳ اما رجالیان دیگر، وی را غالی شمرده‌اند.^۴ آیت الله خویی برای رفع تناقض ظاهری موجود در این مسئله می‌نویسد:

«غلو در جاتی دارد و ممکن است شخصی که دارای درجه پایینی از غلو است، اشخاص دارای غلو در درجه بالاتر را از غلات بداند و آنها را لعنت کند.»^۵

با توجه به این نکته که غلو درجات مختلفی دارد، برخورد رجالیان نیز در برابر این جریان، متفاوت بوده است. برخی از رجال‌شناسان در نسبت غلو به راویان، با احتیاط عمل کرده‌اند، اما در عبارات برخی دیگر احتیاط کمتری دیده می‌شود، به گونه‌ای که اگر

۱. برای نمونه ر.ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۳-۲۲۸.

۲. صفری فروشانی، غالیان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۳۴۰ و ۳۴۴.

۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، شماره ۹۹۵ و ۹۹۸ و ۱۰۰۲.

۴. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۴۲۸.

۵. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۳۶.

در گزارش‌های راوی در مباحثی مانند امامت یا توانایی‌ها و علم ائمه علیهم‌السلام، باور یا سخنی مخالف با اعتقادات خود می‌یافتند، او را غالی معرفی می‌کردند. در این باره سخت‌گیری‌های قمی‌ان و ابن‌غضائری، زبانزد اهل فن است.^۱

مؤلف منتهی‌المقال در این باره می‌نویسد:

«بسیاری از قدما، به خصوص قمیان و ابن‌غضائری به خاطر دیدگاه‌هایی که داشتند، عبور از این اعتقادات را غلو و ارتفاع می‌نامیدند تا آنجا که برای نمونه، نفی سهو از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را غلو می‌دانستند.»^۲

عبارات مامقانی در این باره با اهمیت است. وی می‌گوید:

«قدما چیزهایی را غلو و ارتفاع می‌پنداشتند که امروزه ما آنها را از ضروریات مذهب شیعه درباره ائمه علیهم‌السلام می‌شماریم.»^۳

مراجعه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران دانش رجال نشان می‌دهد که قضاوت‌ها و اقوال ایشان از اصولی یکسان پیروی نمی‌کند. از سوی دیگر دیدگاه برخی رجالیان درباره یک فرد، پیروی و تکرار اقوال پیشینیان است. بنابراین به نظر می‌رسد برای دستیابی به شناخت بهتر و دقیق‌تر از ویژگی‌های راویان، افزون بر مراجعه به دیدگاه رجالیان، باید از روش نقد متن احادیث گزارش‌شده از سوی همان راوی بهره برد. به همین دلیل برخی از پژوهشگران بر این باورند که:

«نقد و تحلیل متن، قدم دیگری است که بدون آن نمی‌توان دانست اصل عبارت و کلام راوی یا شاهی که از او نقل می‌شود و به عنوان گواهی و سند ممکن است مورد استفاده واقع شود، چیست؟»^۴

افزون بر دقت در مضمون احادیث، مقایسه آنها با دیگر شواهد تاریخی نیز راه‌گشا

۱. سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۲۹-۴۳۴.

۲. حائری مازندرانی، منتهی‌المقال، ج ۱، ص ۷۷.

۳. مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۲، ص ۳۷۷؛ همچنین ر.ک: ص ۳۰۵.

۴. زرین کوب، آشنایی با نقد ادبی، ص ۲۵۱.

خواهد بود. البته بهره‌مندی از این اطلاعات به معنای کنار گذاشتن منابع رجالی نیست بلکه گردآوری همه این اطلاعات برای کسب اطمینان به گزارش‌های هر یک از راویان، ضروری به نظر می‌رسد.

۳. شناخت نوفلی

۳-۱. خاندان

شهرت نوفلی در اسناد روایات برای افراد مختلفی به کار رفته است. برای نمونه می‌توان از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی که معاصر با امام هادی (ع) بودند و عبدالله بن فضل بن عبدالله نوفلی^۱ و حسین بن یزید نوفلی یاد کرد. با این حال به گفته شوشتری، منظور از عنوان نوفلی بدون وصفی اضافه، به خصوص در سلسله سند «ابراهیم بن هاشم عن النوفلی عن السکونی» منحصر به حسین بن یزید نوفلی نخعی، راوی از سکونی است.^۲ قبیله نخع از قبایل بزرگ شیعه در کوفه و طائفه معروفی از یمن بوده‌اند. روشن است که نباید آنها را با طائفه نوفل بن حارث بن عبدالمطلب که از عموزادگان امام صادق (ع) بودند، یکی دانست. صاحب نظرانی چون مامقانی^۳ و آیت الله بروجردی^۴ از گروه نخست به نوفل قحطانی و از گروه دوم به نوفل عدنانی یاد می‌کنند.

۳-۲. طبقه

طبق گزارش برقی^۵ و شیخ طوسی^۶، نوفلی در طبقه راویان از امام رضا (ع) قرار دارد. منظور

۱. برقی، الطبقات، ص ۶۰.

۲. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۲۲۳.

۳. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۵۰۳.

۴. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱۶، ص ۷۴.

۵. فاضل لنکرانی، رسالة الخمس، ص ۳۹۶.

۶. برقی، الطبقات، ص ۵۴.

۷. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۷۳.

از طبقه، گروهی از راویان است که علاوه بر هم‌سالی، در یک دوره زمانی زیسته و از مشایخ مشترک بهره‌مند شده‌اند.^۱ به عبارتی دقیق‌تر، شناخت تقریبی عصر فعالیت‌های حدیثی راوی در دو دوره تحمل (زمان علم‌آموزی و أخذ حدیث) و اداء (آموزش اندوخته‌ها به نسل‌های پسین) را طبقه تعریف کرده‌اند.^۲

مراجعه به منابع حدیثی نشان می‌دهد، وی غالب روایات را از سکونی و اندکی را از علی بن ابی حمزه بطائنی، حماد بن عمرو نصیبی، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، علی بن داود یعقوبی، غیاث بن ابراهیم تمیمی، محمد بن سنان، عیسی بن عبدالله بن محمد عمری، حفص بن غیاث نخعی و برخی دیگر گزارش می‌کند.

بیشتر روایات او از طریق ابراهیم بن هاشم در اختیار محدثان قرار گرفته است. البته برخی از آنها را نیز موسی بن عمران نخعی (برادرزاده)، محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد خالد برقی، عباس بن معروف، سهل بن زیاد، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، احمد بن محمد بن عیسی اشعری و برخی دیگر، از او روایت کرده‌اند.^۳

۳-۳. مذهب

منابع اصلی رجالی درباره مذهب نوفلی، به نکته‌ای خاص اشاره نکرده‌اند. با بررسی منابع ثانویه رجالی نیز نکته‌ای به دست نمی‌آید. با این حال محقق حلی (م. ۶۷۶ ق)^۴، بحرالعلوم (م. ۱۲۱۲ ق)^۵ و برخی از معاصران^۶ بدون ارائه مستند، وی را عامی دانسته‌اند.

ممکن است این ادعا به دلیل روایت از سکونی باشد که در برخی منابع، عامی معرفی

۱. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. لطفی‌پور، راهکارهای نوین در شناخت طبقه راویان، ص ۳.

۳. اسامی مشایخ و شاگردان با استناد به نرم‌افزار درایة النور نسخه ۳ به دست آمد.

۴. محقق حلی، النهایة و نکته‌ها، ج ۲، ص ۲۴۳.

۵. بحرالعلوم، مصابیح الأحکام، ج ۱، ص ۲۷۰.

۶. برای نمونه ر.ک: خمینی، الطهارة، ج ۱، ص ۳۴؛ تقریر درس خارج فقه کتاب النکاح مظاهری (۱۳۹۰/۰۹/۲۲)؛ تقریر

درس خارج فقه محسن فقیهی (۱۴۰۰/۰۹/۱۶).

شده است.^۱ روشن است که چنین نسبتی قابل پذیرش نیست، زیرا با فرض پذیرش انتساب عامی بودن سکونی، نقل از وی به تنهایی دلیل بر عامی بودن راوی نیست. راویان امامی بسیاری بوده‌اند که از فردی عامی روایت کرده‌اند. برای نمونه می‌توان از حسین بن علوان کلبی و اصرم بن حوشب نام برد که علی‌رغم عامی بودن، راویان ایشان امامی بودند.^۲

گذشته از انتساب غلو به نوفلی که با عامی انگاشتن وی در تعارضی آشکار است، طبق گزارش نجاشی، نوفلی دو اثر با عنوان کتاب السنة و کتاب التقیة در کارنامه خود دارد.^۳ نگارش اثری موسوم به تقیه از سوی هر فردی، می‌توان نشانه تبرئه وی از اتهام عامی بودن دانست. این در حالی است که برخی، همنشین غالی و داشتن کتاب تقیه را نشانه‌ای برای عامی نبودن سکونی قلمداد کرده‌اند.^۴

از سوی دیگر حسین بن یزید نوفلی، روایاتی از برخی واقفیان همچون علی بن ابی حمزه بطائنی نقل کرده است. ممکن است برخی گمان کنند، اتهام غلو از سوی قمیان به نوفلی، ریشه در محتوای احادیثی دارد که او از واقفیان گزارش کرده است. برای نمونه می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد؛

«حدثنا علي بن أحمد رحمته الله قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن يحيى بن أبي القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الأئمة بعدى اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم القائم هم خلفائي وأوصيائي وأوليائي وحجج الله على أمتي بعدى المقرب بهم مؤمن و المنكر لهم كافر.»^۵

۱. برای نمونه ر.ک: علامه حلی، کتاب الرجال، ص ۸۲؛ علامه حلی، ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۸۶.

۲. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۵۲ و ۱۰۷.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. ر.ک: ترشیزی، إنباج الثقات فی فحول الرواة، ص ۳۰۰.

۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۹؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹؛ خزاز رازی،

از چنین اخباری انگاره دوازده امام برداشت می‌شود. احتمالی که ممکن است گمان شود برخی از شیعیان، از جمله حسین بن یزید نوفلی، با نیت درست اما عملی نادرست، احادیثی را جعل کرده‌اند که در آنها اسامی تک تک ائمه علیهم‌السلام آمده است. سپس این احادیث را به واقفیان نسبت داده‌اند. از آنجا که نقل این دسته از روایات از سوی واقفیان امری بعید شمرده می‌شود، این عمل سبب اتهام غلو به نوفلی شده است.

این گزاره، ادعایی بی‌دلیل است و تلازمی با ادعای غلو ندارد. افزون بر آن، بررسی منابع حدیثی و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بدون تردید برخی از واقفیان، این گونه روایات را گزارش کرده‌اند. از جمله این شواهد آن است که تعدادی از واقفیان بر آن شدند که ائمه بعد از امام کاظم علیه‌السلام را به نوعی در میان اوصیاء بپذیرند و با وجود اینکه امام کاظم علیه‌السلام را زنده و منجی موعود می‌دانستند، اما ائمه بعد از آن امام علیه‌السلام را خلفای ایشان قلمداد کنند.^۱ این مطلب در کنار برخی موارد دیگر از نقل روشن ذکر دوازده امام علیهم‌السلام در کلمات واقفیان و گاه اشکال به ایشان در همان زمان نسبت به این دیدگاه، نشان از آن دارد که واقفیان این محتوا را در تراث خود داشته‌اند و برای آن به دنبال چاره‌جویی بوده‌اند. بنابراین این گونه نیست که دیگران به آنها دروغ بسته باشند.^۲

۴. وثاقت نوفلی

روشن است که برای کشف اعتبار اخبار گزارش شده از سوی یک راوی لازم است مجموعه شواهد و قرائن در دسترس مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. یکی از مهمترین این شواهد، گزارش‌های رسیده در معرفی، توصیف، توثیق یا تضعیف آن شخص است. در بررسی ویژگی‌های یک راوی، بحث از توثیق یا تضعیف و میزان اعتبار روایات او از جمله مباحث

کفایة الأثر فی النّص علی الأئمة إثنی عشر، ص ۱۴۵.

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۱.

۲. برای اطلاع از این شواهد و شواهد بیشتر رک: زارع و مفید، (واکاوی اصالت احادیث «ائمه اثنی عشر» در گزارش‌های واقفی)، حدیث اهل بیت علیهم‌السلام، سرتاسر.

مهم شمرده می‌شود. از این رهگذر آشنایی با نظرات اندیشمندان مرتبط با این حوزه در ادوار مختلف تاریخ راهگشا خواهد بود. در این بخش، ضمن گزارش دیدگاه‌های صاحب‌نظران، دلایل و مستندات ایشان بررسی خواهد شد.

۱-۴. نوفلی در منابع اصلی رجال

علی‌رغم فراوانی روایات نوفلی در آثار حدیثی پیشینیان، توثیق یا تضعیفی از وی در منابع رجالی به چشم نمی‌خورد. برقی، نوفلی را بدون آنکه توثیق یا تضعیف کند در شمار اصحاب امام رضا (ع) آورده است.^۱ کشی نیز به گفتاری کوتاه بسنده می‌کند و می‌نویسد:

«حسین بن یزید نوفلی نخعی از یاران امام رضا (ع) و از شاگردان عمرو بن اُبی المقدم است و سهل بن زیاد آدمی از او روایت نقل می‌کند.»^۲

از آنجا که کشی به راویانی پرداخته که درباره آنها خبری در دست باشد، بنابراین برای نوفلی، مدخلی اختصاصی در نظر نگرفته است. شیخ طوسی نیز بدون هر گونه توضیحی درباره این راوی، در رجال^۳ فقط به شهرت و در فهرست^۴ به گزارش اثر و طریق به آن اشاره می‌کند.

باتوجه به سکوت آثار رجال یادشده در توثیق یا تضعیف نوفلی، عبارات نجاشی درباره نوفلی را باید دربردارنده نکاتی با ارزش قلمداد کرد. نجاشی در گزارش خود می‌گوید:

«الحسین بن یزید بن محمد بن عبدالملک النوفلی نوفل النخع مولاهم کوفی أبو عبد الله. كان شاعرا أديبا و سكن الری و مات بها. و قال قوم من القميين إنه غلافی آخر عمره و الله أعلم. و ما رأينا له رواية تدل علی هذا. له كتاب التقية، أخبرنا ابن ساذان عن أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری،

۱. برقی، الطبقات، ص ۵۴.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ذیل شماره ۱۹۵.

۳. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۵۵.

۴. همو، الفهرست، ص ۱۱۴.

قال: حدثنا إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي به، وله كتاب السنة.^۱

پیش از ورد به بحث درباره گزارش نجاشی، باید به این نکته توجه داشت که فهرست نجاشی در شمار اصول اولیه رجال قرار دارد و مرجعی مهم در تشخیص وثاقت و اعتبار راویان است. آقابزرگ تهرانی، این اثر را همانند کتاب الکافی در میان کتب اربعه می‌داند.^۲ از دیدگاه برخی از بزرگان دانش رجال، حدیث و فقه، اثر نجاشی در میان آثار رجالی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و در هنگام تعارض آرای رجالی در جرح و تعدیل راویان، قول نجاشی بر دیگران ترجیح دارد.^۳

نجاشی در معرفی نوفلی، با اشاره به ارتباط وی با نوفل نخعی که به تبار قحطان تعلق دارند، او را شاعر، ادیب و ساکن ری توصیف می‌کند. نجاشی اتهام غلو به نوفلی را به گروهی از قمیان نسبت می‌دهد؛ به گونه‌ای که روشن است خود آن را باور ندارد و در آن تردید جدی دارد. وی با ذکر عبارت «و الله أعلم» بر این برداشت تأکید می‌ورزد. نجاشی در ادامه می‌گوید روایتی از نوفلی که این اتهام را ثابت کند در دست نیست و به این ترتیب با استناد به نقد محتوایی احادیث گزارش شده از سوی نوفلی، به این تردید دامن می‌زند.

روشن است که نجاشی برای توثیق و تضعیف شخصیت‌های حدیثی، در نمونه‌های بسیاری از واژگان و عبارتی بهره می‌برد که دربردارنده توصیف ایشان به وثاقت، مدح، ضعف و قدح است؛ اما وی گاه برای ارزیابی پدیدآورندگان آثار حدیثی از بررسی آثار ایشان بهره می‌برد که نوفلی یکی از آنها است. در این موارد نجاشی دیدگاه خود را با توجه به متن و محتوای احادیث این آثار بیان می‌کند.

در نمونه‌ای دیگر، نجاشی علی‌رغم آنکه علی بن حسن بن علی بن فضال را فطحی معرفی می‌کند، مدعی است آثار وی دربردارنده هیچ وضعی نیست. او درباره ابن فضال می‌گوید:

۱. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۸.

۲. تهرانی، الذريعة، ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۳. برای نمونه رک: مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۶، ص ۳۵۷.

«كان فقيه أصحابنا بالكوفة و وجههم و ثقتهم و عارفهم بالحديث و المسموع قوله فيه. سمع منه شيئاً كثيراً، و لم يعثر له على زلة فيه و لا ما يشينه، و قل ما روى عن ضعيف و كان فطحياً.»^۱

این بدان معنا است که ضعف در مذهب، در گزارش های حدیثی این راوی تأثیر منفی نداشته است.

ابن داود حلی نیز نوفلی را «مهمل» معرفی می کند که به معنای نبود توثیق یا تضعیفی درباره او است.^۲ البته در توصیف ابن داود از نوفلی عنوان «المتطّّب النوفلی» دیده می شود که محقق شوشتری آن را تصحیف «الملقب بالنوفلی» می داند.^۳ از سوی دیگر علامه حلی با گزارش عبارات نجاشی، به دلیل اتهام غلو و نبود توثیق اصحاب، توقف در پذیرش روایات نوفلی را برمیگزیند و می گوید:

«أما عندی فی روایتہ توقف لمجرد ما نقله عن القمیین و عدم الظفر بتعديل الأصحاب له.»^۴

۲-۴. نوفلی در نگاه فقیهان و رجالیان متأخر

به طور کلی درباره نوفلی و روایات او سه دیدگاه وجود دارد:

گروهی از صاحب نظران نوفلی را ضعیف شمرده اند؛ برای نمونه در میان متأخران می توان از فاضل آبی (زنده در ۶۷۲ ق)،^۵ علامه حلی (۷۲۶ ق)،^۶ در یکی از اقوال،^۷ شهید

۱. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۲۵۷.

۲. علامه حلی، کتاب الرجال، ص ۸۲.

۳. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۵۵۷.

۴. علامه حلی، ترتیب خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۱۶۸.

۵. فاضل آبی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۵۴۸.

۶. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱۰، ص ۲۲۵. علامه حلی برخلاف کتاب دیگرش که در آن توقف در پذیرش اخبار

نوفلی را برگزیده بود، در این کتاب قائل به ضعف نوفلی شده است. (ر.ک: علامه حلی، ترتیب خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۱۶۸).

اول (م ۷۸۶ ق)،^۱ مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق)،^۲ فرزند صاحب معالم، محمد بن حسن جبعی (م ۱۰۳۰ ق)،^۳ مجلسی اول (۱۰۷۰ ق)، در یکی از اقوال،^۴ علوی عاملی^۵ یاد کرد. همچنین در میان معاصران، نام آیات عظام حکیم،^۶ شهید صدر،^۷ سیستانی،^۸ حائری^۹ دیده می شود. گروه دوم نوفلی را مجهول می دانند؛ برای نمونه شخصیت هایی چون عبدالنبی جزائری (م ۱۰۲۱ ق)،^{۱۰} خواجهوبی (م ۱۱۷۳ ق)،^{۱۱} اعرجی کاظمی (م ۱۲۲۷ ق)،^{۱۲} در این گروه جای دارند. گروه سوم نوفلی را ثقه دانسته اند یا گزارش های وی از سکونی را پذیرفته اند؛ برای نمونه در میان متأخران می توان به میرداماد (م ۱۰۴۰ ق)،^{۱۳} سید جواد حسینی عاملی (م ۱۲۲۸ ق)،^{۱۴}

۱. شهید اول، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۴، ص ۳۸۱.
۲. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۴۶۳؛ همان، ج ۸، ص ۲۴۵.
۳. جبعی عاملی، استقصاء الإعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۱۹۹؛ همان، ج ۲، ص ۳۷۲.
۴. علامه مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷۴. محمدتقی مجلسی در جایی دیگر از همین کتاب روایات نوفلی را قابل پذیرش دانسته است. (ر.ک: ج ۶، ص ۴۵).
۵. علوی عاملی، مناهج الأخبار فی شرح الإستبصار، ج ۱، ص ۴۲.
۶. طباطبائی حکیم، مستمسک عروه الوثقی، ج ۱۲، ص ۴۲۴. با توجه به نپذیرفتن روایات نوفلی توسط نویسندگان و عبارت «إن النوفلی لم ینبث وثاقته» در کتاب، تضعیف نوفلی برداشت می شود.
۷. صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۴. با توجه به نپذیرفتن روایات نوفلی توسط نویسندگان و عبارت «هو ممن لا طریق لإثبات توثیقه» در کتاب، تضعیف نوفلی برداشت می شود.
۸. سیستانی، قاعدة لاضرر و لا ضرار، ص ۳۲۲. با توجه به نپذیرفتن روایات نوفلی توسط نویسندگان و عبارت «إن النوفلی لم یوثق» در کتاب، تضعیف نوفلی برداشت می شود.
۹. حائری، القضاء فی الفقه الإسلامی، ص ۳۷۳ و ۶۳۳.
۱۰. جزائری، حاوی الأقوال فی معرفة الرجال، ج ۴، ص ۴۹۸.
۱۱. خواجهوبی، جامع الشتات، ص ۱۸۸.
۱۲. اعرجی کاظمی، عدة الرجال، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۳. از معاصران ر.ک: محسنی، دفاع و حرکت، ص ۲۶.
۱۳. میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۱۸۲-۱۸۳.
۱۴. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۱۲، ص ۳۱۵.

محدث نوری (م. ۱۳۲۰ ق)،^۱ علیاری (م. ۱۳۲۷ ق)،^۲ مامقانی (م. ۱۳۵۱ ق)^۳ اشاره کرد. از معاصران نیز شخصیت‌هایی چون امام خمینی،^۴ تبریزی،^۵ صافی گلپایگانی،^۶ مقام معظم رهبری،^۷ نمازی شاهرودی،^۸ موسوی خلخالی،^۹ سید موسی شبیری زنجانی،^{۱۰} سید محمد جواد شبیری زنجانی^{۱۱} هستند.

آیت الله خویی در نظر نخست خود^{۱۲} قائل به ضعف نوفلی بود، اما در نگاه اخیر به واسطه حضور در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم و نقل عمده روایات سکونی از طریق نوفلی، از این نظر عدول کرده و وثاقت او را اظهر دانسته است.^{۱۴}

۳-۴. ادله تضعیف نوفلی

مهم‌ترین دلیل ارائه شده برای تضعیف نوفلی، اتهام غلو از سوی قمیان است. برخی از صاحب‌نظران در پاسخ به این اتهام گفته‌اند منظور از نوفلی ضعیف و متهم به غلو، حسن بن محمد بن سهل نوفلی است.^{۱۵} نمازی شاهرودی نیز این اتهام را به دلیل نقل برخی اخبار می‌داند.^{۱۶}

۱. نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. علیاری، بهجة الآمال، ج ۳، ص ۳۲۲.

۳. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲۳، ص ۱۵۳.

۴. خمینی، مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۲۳۱؛ کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۶.

۵. تبریزی، تنقیح مبانی الحج، ج ۱، ص ۲۰۵؛ تبریزی، تنقیح مبانی عروة، ج ۵، ص ۱۱۱.

۶. صافی گلپایگانی، فقه الحج، ج ۲، ص ۷۰.

۷. خامنه‌ای، درسنامه غناء و موسیقی، ص ۵۱۷ و ۴۳۳ و ۳۶۰.

۸. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۹. موسوی خلخالی، فقه الشيعة، ج ۳، ص ۳۳۲.

۱۰. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۷، ص ۵۳۴۵.

۱۱. همو، استناد در روش شناخت رجال اسناد، ج ۱، ص ۱۱۸.

۱۲. خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۰.

۱۴. خویی، معجم رجال الحديث، مقدمه چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

۱۵. میرداماد، الرواشح السماویه، ص ۱۸۲؛ خواجویی، فوائد الرجالیه، ص ۳۰۰.

۱۶. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۱۳؛ (نمازی برای نمونه، به خبر نقل شده در امالی

بررسی خبر یادشده نشان می‌دهد که محتوای آن به یکی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان ایشان مرتبط است و نمی‌توان آن را دلیلی بر غلو نوفلی انگاشت.

۴-۴. شواهد و دلایل پذیرش روایات یا وثاقت نوفلی

برای پذیرش اخباری که نوفلی در طریق نقل آنها قرار دارد، ممکن است به دلایل مختلفی استناد کرد. برخی از این دلایل در شمار توثیقات عام قرار دارد که با فرض پذیرش این گونه از دلایل می‌شود نوفلی را یکی از مصادیق آن دانست؛ بنابراین می‌توان وی را ثقه انگاشت یا اخبار او را پذیرفت.

۴-۴-۱. حضور در اسناد کامل الزیارات

مستند این توثیق عام، مقدمه کامل الزیارت است. ابن قولویه در مقدمه کتاب می‌نویسد: «می‌دانیم که نمی‌توانیم به همه آنچه که از آنها دراین باره و غیر آن روایت شده است، احاطه داشته باشیم. اما آنچه که از طریق افراد مورد اعتماد (ثقات) از اصحابمان علیهم السلام به ما رسیده است را نقل می‌کنم و دراین باره حدیثی را از رجال شاذی که ناشناس در روایت و گمنام در حدیث بوده‌اند نقل نکرده‌ام.»^۱

درباره این مقدمه چند احتمال مطرح شده است:

أ) وثاقت تمام راویان موجود در سلسله اسانید این کتاب؛ طبق این دیدگاه، نوفلی به دلیل آنکه در شمار مشایخ با واسطه ابن قولویه قرار دارد^۲ توثیق خواهد شد. قائلان این قول، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. وثاقت همگی راویان موجود در کتاب، خواه راویان موجود در اسنادی که به یکی از معصومین علیهم السلام منتهی شود یا نشود. خواه آن راوی امامی باشد یا نباشد.^۳

شیخ صدوق اشاره می‌کند. ر.ک: شیخ صدوق، الامالی، ج ۴، ص ۲۸۸.

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴.

۲. همان، ص ۹۸.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۲؛ حکیم، مصباح المنهاج (کتاب التجارة)، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۲.

۲. وثاقت راویان اسنادی که فقط به معصومین (ع) منتهی شوند؛ فرقی نمی‌کند که راوی امامی باشد یا نباشد.^۱

۳. وثاقت راویان اسنادی که به معصومین (ع) منتهی شوند. البته مشروط بر آنکه این روایات مرفوع و مرسل نباشند و روات آن غیرامامی نیز نباشند.^۲

۴. وثاقت راویان اسناد روایاتی که درباره ثواب زیارت پیامبر (ص) و امامان (ع) وارد شده نه تمامی روایات کتاب.^۳

ب) وثاقت و شهرت مشایخ بدون واسطه ابن قولویه در این کتاب؛^۴ آیت الله خویی در اواخر عمر، همین احتمال را پذیرفته است.^۵

ج) از مطالعه مقدمه کامل الزیارات دانسته می‌شود که ابن قولویه تعهد نکرده است که از راویان ضعیف خبری را نقل نکند. بلکه بر آن بوده که روایاتی را بیاورد که ثقات نقل کرده‌اند، حتی اگر از راویان ضعیف باشد؛ به عبارت دیگر این مقدمه، نه ناظر به وثاقت تمامی راویان موجود در کتاب است و نه مشایخ بدون واسطه. بلکه منظور مؤلف چنین است که روایاتی را نقل کند که ناقدان اخبار گزارش کرده‌اند. این افراد چه بسا از مشایخ بدون واسطه یا با واسطه او بوده‌اند.^۶

این احتمال، یعنی اعتماد قدما بر روایت افراد ضعیف مشروط بر نقل از سوی ناقدان

۱. نظر نخست آیت الله خویی. ر.ک: سیستانی، قبسات، ج ۱، ص ۹۰؛ همچنین ر.ک: خویی، شرح المناسک - الحج، ج ۲۹، ص ۱۹۶.

۲. نظر دوم آیت الله خویی. ر.ک: سیستانی، قبسات، ج ۱، ص ۹۱.

۳. نظر نخست آیت الله سیستانی در تعلیقه بر خاتمه مستدرک الوسائل. ر.ک: سیستانی، قبسات، ج ۱، ص ۹۱.

۴. محدث نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵۱؛ صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ شبیری زنجانی، استناد در روش شناخت رجال اسناد، ج ۱، ص ۳۷۶.

۵. خویی، معجم رجال الحدیث، مقدمه چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۳؛ جواهری، المفید من معجم رجال الحدیث، مقدمه ۴. برای آشنایی با تغییر دیدگاه آیت الله خویی ر.ک: حسینی شیرازی، ابراهیم بن هاشم، پاورقی ص ۲۹۵.

۶. نظر دوم و فعلی آیت الله سیستانی. ر.ک: سیستانی، قاعدة لاضرر و لا ضرار، ص ۲۱ و ۲۲؛ سیستانی، قبسات، ج ۱، ص ۹۱ و ۹۹.

خبر، با شواهدی تقویت نیز شده است.^۱ مانند اعتماد شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) بر روایات محمد بن عبدالله مسمعی به دلیل عدم انکار ابن ولید (م. ۳۴۳ ق) هنگام قرائت کتاب الرحمة بر وی^۲ یا تصریح سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق) در نقل روایت مطعونان به دلیل اعتماد ثقات اصحاب.^۳

از بررسی عملکرد قدما در اعتماد به منابع نگارش شده از سوی محدثان صاحب نام،^۴ به نظر می‌رسد منظور ابن قولویه در عبارت «آنچه که از طریق افراد مورد اعتماد (ثقات) از اصحاب مان علیه السلام به ما رسیده است را نقل می‌کنم.» وجود خبر در آثار مشایخی باشد که از اصحاب امامیه بوده‌اند و در شمار ثقات و افراد مورد اعتماد قرار دارند؛ بنابراین با گزارش این اخبار از این مشایخ و آثار ایشان، نظر مؤلف حاصل می‌شود و اطمینان نسبی به اخبار به دست خواهد آمد. ابن قولویه برای دستیابی به این هدف، از گزارش اخبار موجود در منابع افراد ناشناس در روایت و گمنام در حدیث از دیدگاه خود، پرهیز می‌کند. وی برای این منظور از آثار مشایخی چون حسین بن سعید،^۵ حسن بن محبوب،^۶ محمد بن حسین بن ابی الخطاب،^۷ سعد بن عبدالله اشعری،^۸ کلینی،^۹ ابن ولید^{۱۰} و دیگر مشایخ پیشین بهره می‌برد.

۱. سیستانی، قیسات، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱.

۳. سید بن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۹.

۴. برای نمونه ر.ک: شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲-۳.

۵. برای نمونه ر.ک: ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۴.

۶. برای نمونه ر.ک: همان، ص ۸۶.

۷. برای نمونه ر.ک: همان، ص ۷۱ و ۷۲ و ۸۵ و ۸۹.

۸. برای نمونه ر.ک: ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۱-۱۳۲. سعد بن عبدالله کتابی با عنوان المزار نیز دارد. ر.ک:

نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۱۷۸.

۹. برای نمونه ر.ک: ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۱ و ۱۳ و ۱۸ و ۴۵.

۱۰. برای نمونه ر.ک: همان، ص ۴۱ و ۴۶.

۴-۴-۲. حضور در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی

مستند این توثیق عام، مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی است. علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش می نویسد:

«ما ذکر می کنیم و خبر می دهیم آنچه را که به ما می رسد و مشایخ و افراد مورد اعتماد (ثقات) ما از کسانی که خداوند اطاعات از ایشان (علیه السلام) را برای ما واجب گردانیده است روایت کرده اند.»^۱

برخی از اندیشمندان با استناد به مقدمه کتاب، آن را شهادت مؤلف به وثاقت همه راویان موجود در این تفسیر دانسته اند. بنابراین همان گونه که توثیق خاص علی بن ابراهیم قمی برای هر یک از راویان اعتبار دارد، توثیق عام وی نیز وثاقت همه آنها را ثابت خواهد کرد.

اگر مقدمه تفسیر از علی بن ابراهیم باشد و وی همه راویان موجود در سلسله اسناد احادیث این کتاب را توثیق کرده باشد، باید پذیرفت که با استناد به این مقدمه، چند صد نفر از راویان توثیق شده اند که یکی از آنها نوفلی است. شیخ حر عاملی^۲ و آیت الله خویی^۳ در دیدگاه دوم خود، نوفلی را طبق این قاعده توثیق کرده اند.

این در حالی است که برخی از معاصران، این تفسیر را ترکیب دو تفسیر قمی و ابوالجارود می دانند که از سوی ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم، یکی از شاگردان علی بن ابراهیم قمی صورت پذیرفته است.^۴ بنابراین به درستی روشن نیست که مؤلف این مقدمه کیست؟ حتی اگر متن این مقدمه برگرفته از تفسیر علی بن ابراهیم باشد، فقط رجال موجود در همان بخش از تفسیر، شایسته بحث درباره این توثیق خواهند بود.

با توجه به این نکات، برخی از پژوهشگران با جداسازی روایت این دو تفسیر، راویان

۱. قمی، تفسیر القمی، ص ۴.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۲.

۳. خویی، المستند فی شرح العروه الوثقی، ج ۴، ص ۱۱۳. همچنین رک: نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال

الحديث، ج ۱، ص ۶۱.

۴. تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۹.

تفسیر علی بن ابراهیم را ۲۸۷ نفر گزارش کرده‌اند و توثیق آنها را به شرط آنکه روایت متصل به معصوم و راوی امامی باشد، پذیرفته‌اند. بنابراین روایات موجود در تفسیر ابی الجارود، یعنی ۴۳۸ نفر را مشمول این مقدمه ندانسته و توثیق نکرده‌اند.^۱

برخی از صاحب نظران در پاسخ به این توثیق عام، هدف اصلی مؤلف را اثبات حجیت کلام ائمه علیهم السلام برای تبیین آیات قرآن و ضرورت رجوع به ایشان و پرهیز از رجوع به غیر ایشان دانسته‌اند. البته این هدف با توثیق همه راویان موجود در اسناد کتاب، ملازمه ندارد، بلکه با توثیق اجمالی راویان کتاب سازگار است. افزون بر این، روشن است که اسناد احادیث موجود در کتاب، دربردارنده راویان فراوانی است که در ضعف آنان تردیدی نیست. همچنین روایات مرسل بسیاری در این کتاب دیده می‌شود که به دلیل نامشخص بودن راویان آنها، امکان ندارد مؤلف، مدعی وثاقت آن راویان مجهول نیز باشد.^۲

از سوی دیگر، برخی دیگر از پژوهشگران، مؤلف این تفسیر را علی بن حاتم قزوینی دانسته‌اند.^۳ بر این اساس، ابوالفضل یادشده راوی تفسیر علی بن ابراهیم و طریق مؤلف به آن تفسیر است.^۴

با توجه به احتمالات مختلف درباره هویت نویسنده مقدمه و منظور وی از مشایخ و افراد مورد اعتماد (ثقات)، آن گونه که در بحث کامل الزیارات گذشت، نمی‌توان حضور یکی از راویان در زنجیره اسناد احادیث موجود در این تفسیر را دلیل بر وثاقت راوی یا اعتبار گزارش‌های وی دانست.

۱. داوری، اصول علم الرجال بین النظریه والتطبیق، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. شبیری زنجانی، استناد در روش شناخت رجال اسناد، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹؛ شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۷۵؛ مددی، نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۳۴۶.

۴. مددی، نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴-۳-۴. حضور در اسناد کتاب الکافی

مستند این توثیق عام، مقدمه محمد بن یعقوب کلینی بر الکافی است. کلینی در مقدمه کتابش خطاب به کسی که درخواست تألیف کتاب را کرده بود، می‌گوید:

«گفته بودی که برخی مسائل برای دشوار شده است... و گفتی که دوست داری، نزدت کتابی باشد که تو را کفایت کند و در آن بهره‌ای از جنبه‌های مختلف علم دین گرد آمده باشد و آنچه که برای متعلم کافی است و اهل هدایت به آن مراجعه می‌کنند و هر کسی که بخواهد علم دین و عمل به آن را با آثار صحیح از صادقان (علیهم‌السلام) و سنت‌های ثابت که طبق آنها عمل می‌شود، فراگیرد و بتواند از آن بهره برد تا وظیفه الهی و سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به انجام رساند.»^۱

ممکن است برخی با استناد به این مقدمه احتمال دهند، کلینی شهادت داده است که هر آنچه در این کتاب روایت می‌کند، اخبار صحیح است؛ بنابراین باید راویان آن نیز همگی افرادی ثقه باشند و این به معنای توثیق همه راویان موجود در اسناد کتاب الکافی است.^۲

در پاسخ به این استناد باید گفت که صحیح در نزد قدما به معنای صحیح در نزد متأخران نیست. متأخران به خبری صحیح گفته‌اند که راویان آن امامی، ثقه و عادل باشند،^۳ اما به گفته صاحب معالم، صحیح در نزد قدما معنای استواری (ثبوت) و درستی (صدق) است.^۴ بنابراین بر فرض آنکه سخن کلینی را شهادت بر صحت همه روایات موجود در کتابش در نظر آوریم، این شهادت به معنای وثاقت همه راویان موجود در سلسله اسناد کتاب نیست و ملازمه‌ای میان صحیح قدمایی با وثاقت راویان وجود ندارد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸-۹.

۲. نمازی، مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۴۶-۵۴.

۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۹؛ ابن داود حلی، الرجال، ص ۵۵۷.

۴. عاملی، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان، ج ۱، ص ۱۵.

۴-۴-۴. حضور در اسناد کتاب من لایحضره الفقیه

برخی از رجالیان معاصر از قول شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه نیز توثیق عام برداشت کرده‌اند.^۱ شیخ صدوق در این مقدمه می‌گوید:

«من در این کتاب قصد گردآوری همه آنچه را که مؤلفان روایت کرده‌اند ندارم، بلکه هدفم ارائه آن چیزی است که به آن فتوا می‌دهم و حکم به درستی (صحت) آن می‌کنم و باور دارم که حجت میان من و پروردگارم (تقدس ذکره و تعالت قدرته) است. همه مطالب این کتاب از کتاب‌های مشهور استخراج شده است که به آنها اعتماد شده و به آنها ارجاع داده می‌شود.»^۲

پاسخ به این مستند نیز پیشتر گذشت که صحیح در نزد قدما در معنایی دیگر از آنچه نزد متأخران بوده، به کار رفته است.

۵-۴-۴. حضور در اسناد کتاب بشارة المصطفی

نمازی شاهرودی با استناد به مقدمه کتاب البشارة المصطفی لشيعة المرتضى همه رجال موجود در سند احادیث این کتاب را ثقه می‌داند.^۳ طبری (م. ۵۵۳ ق) در مقدمه کتابش می‌گوید:

«در این کتاب، جز اخبار مسند را از مشایخ بزرگ و برگزیدگان مورد اعتماد (ثقات) گزارش نمی‌کنم.»^۴

طبق این مقدمه، همه راویان که نوفلی نیز یکی از آنها است، توثیق خواهند شد.

به دلیل احتمال حدسی بودن توثیق متأخران، به این قاعده اشکال شده است؛ برخی از پژوهشگران با توجه به زمان زندگی طبری و شاگردی وی نزد پسر شیخ طوسی، احتمال

۱. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۳.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲-۳.

۳. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۳.

۴. طبری، بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، ص ۱۸.

حسی بودن توثیق طبری را دور از ذهن نمی‌دانند، اما به دلیل وجود راویان عامی در میان رجال، اسناد موجود در این کتاب فقط وثاقت مشایخ بدون واسطه مؤلف را پذیرفته‌اند.^۱ در این صورت توثیق مؤلف، شامل نوفلی نخواهد شد.

علاوه بر پاسخ بالا، می‌توان احتمال داد که منظور طبری از «المشایخ الکبار و الثقات الأخیار» در این مقدمه، پدیدآورندگان منابع کتابش یا راویان بدون واسطه از امام (ع) در اسناد احادیث باشد. در این صورت نیز همان نتیجه به دست خواهد آمد.

۴-۴-۶. خروج از استثنائات ابن ولید از رجال نوادر الحکمه

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که باید همه راویان موجود در اسناد کتاب نوادر الحکمه اثر محمد بن احمد بن یحیی اشعری، جز موارد استثنا شده از سوی ابن ولید را ثقه دانست. این فهرست، اسامی چند صد راوی را در بر می‌گیرد که یکی از آنها حسین بن یزید نوفلی است.^۲

ممکن است اشکال شود که این مستند فقط در صورتی قابل پذیرش است که شخص استثنا نشده راوی آثار دیگران نباشد، بلکه مؤلف اثری حدیثی باشد. در این صورت نوفلی که راوی کتاب سکونی است را شامل نمی‌شود.

در پاسخ می‌توان گفت: با فرض پذیرش این مبنا، با بررسی اسناد کتاب نوادر الحکمه، سه روایت به دست می‌آید که نوفلی راوی از افرادی غیر از سکونی است. از قضا برای این افراد در منابع فهرستی مدخلی دیده نمی‌شود که می‌توان آن را نشانه نبود گزارشی از تألیف اثری حدیثی برای ایشان در نظر گرفت یا اگر مدخلی باشد نوفلی در طریق نقل آثار ایشان حضور ندارد. این سه سند عبارتند از:

أ) عنه [محمد بن احمد بن یحیی] عن العباس بن معروف عن النوفلی عن [علی بن

۱. داوری، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۹.

۲. داوری، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق، ج ۲، ص ۲۲۰. شمار این افراد با احتساب موارد تکراری را ۶۴۶ نفر گزارش کرده‌اند. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۵۱.

داود] یعقوبی عن عیسی بن عبد الله الهاشمی عن أبيه عن جده قال: قال علی عليه السلام ^۱.
در این سند، یعقوبی فاقد مدخلی در منابع فهرستی است. به احتمال زیاد باید یعقوبی
را راوی کتاب عیسی بن عبد الله هاشمی دانست.

ب) محمد بن احمد بن یحیی عن الحسن بن علی عن النوفلی عن غیاث بن ابراهیم
عن جعفر عليه السلام عن أبيه عليه السلام عن علی عليه السلام ^۲.

ج) محمد بن أحمد بن یحیی عن ابراهیم بن مهزیار عن علی عن العباس بن معروف
عن أبي عبد الله النوفلی عن عبد الله بن عمر ^۳.

در این سند، عبد الله بن عمر که فردی ناشناس است ماجرای سفر حجش را بیان
می‌کند. یکی از هم سفرانش به دلیل مشکلی که در گروهشان پیش آمد با امام کاظم عليه السلام
مکاتبه می‌کند و امام عليه السلام پاسخ ایشان را مرقوم می‌فرماید؛ بنابراین احتمال نقل شفاهی
نوفلی از او و گزارش آن در کتاب نوفلی وجود دارد.

وجود این سه سند، احتمال استفاده مؤلف نوادر الحکمه از اثر نوشته شده از سوی
نوفلی را افزایش می‌دهند؛ با توجه به وجود دو اثر التقیه و السنة در کارنامه نوفلی، این
احتمال نیز تقویت می‌شود. بنابراین او هم در شمار مؤلفان آثاری قرار می‌گیرد که محمد
بن احمد بن یحیی اشعری در هنگام نگارش نوادر الحکمة از آثار ایشان به عنوان منبع
بهره برده است.

۷-۴-۴. فراوانی نقل بزرگان از یک راوی

از بررسی عبارات اندیشمندان در این باره که از آن به «اکثار الجلاء» یاد می‌شود، می‌توان
به سه تقریر دست یافت: ^۴

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۳، ح ۱۰۷.

۲. همان، ص ۴۵، ح ۸۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۳۸، ح ۱۴۴.

۴. حسینی شیرازی، ابراهیم بن هاشم، ص ۲۱۴-۲۱۸.

تقریر اول: اگر یک راوی ثقه و جلیل القدر از راوی دیگری که هیچ توثیق و تضعیفی در منابع رجال و فهرست درباره وی در دست نیست، به فراوانی روایت کند، این نشان می‌دهد که آن راوی جلیل القدر، استاد خود را ثقه و درخور اعتماد می‌دانسته است. بر این اساس، منظور از «ثقة جلیل القدر» کسی است که رجال‌شناسان افزون بر توثیق، از او با تعبیری که نشانگر بزرگی منزلت و جلالت قدرش باشد، یاد کرده‌اند. گذشته از آن که متهم به روایت از مشایخ ضعیف نباشد.^۱

تقریر دوم: اگر گروهی از راویان جلیل القدر از فردی که توثیق یا تضعیفی از او در منابع رجالی دیده نمی‌شود، روایت کرده باشند. این نشان می‌دهد که آن راویان جلیل القدر، استاد خویش را ثقه و قابل اعتماد می‌دانستند. بنابراین نباید این اعتماد را برآمده از اشتباه گروهی از محدثان بزرگ قلمداد کرد.^۲

تقریر سوم: اگر یکی از مؤلفان جلیل القدر شیعه، همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید یا شیخ طوسی، روایات فراوانی را از یک راوی نقل کنند، این نشانگر اعتماد آن مؤلف جلیل القدر به آن راوی یا آن طریق است. در این صورت فرقی ندارد که آن راوی شیخ با واسطه آن مؤلف باشد، یا بدون واسطه.^۳

به نظر می‌رسد تفاوت تقریر نخست با تقریر سوم آن است که در تقریر نخست نقل شفاهی و در تقریر سوم نقل مکتوب اخبار مورد توجه قرار گرفته است.

با استناد به نرم‌افزار درایة النور، در کتاب الکافی، نزدیک به پانصد گزارش از نوفلی از سکونی دیده می‌شود. این در حالی است که شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه نزدیک به صد خبر و شیخ طوسی در تهذیب الأحکام نزدیک به سیصد خبر را به واسطه نوفلی از سکونی روایت کرده‌اند.

۱. استرآبادی، منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. عاملی، منتقى الجمال، ج ۱، ص ۳۹.

۳. بروجردی، نهاية التقرير فی مباحث الصلاة، ج ۳، ص ۲۳۲.

از میان معاصران، آیت الله شهیدی پور با استناد به اکثار روایت اجلاء از نوفلی وی را توثیق می‌کند.^۱ وی نقل ابراهیم بن هاشم، فرزندش علی بن ابراهیم، کلینی و دیگران از نوفلی را دلیل بر وثوق نفسی وی می‌داند و کشف این نکته که او شخص ضعیفی نبوده است. حتی اگر روایت از نوفلی برای نقل کتاب سکونی و انتشار اخبار این کتاب به منابعی همچون کتاب الکافی بوده باشد. بنابراین روشن می‌شود که نوفلی قابل اعتماد بوده است. در استناد به دلالت فراوانی روایت اجلاء بر وثاقت راویان میان صاحب نظران اختلافاتی دیده می‌شود. برخی از پژوهشگران پا را فراتر گزارده و افزون بر آن «اکثار الثقات» را نیز دلیل بر وثاقت راوی دانسته‌اند.^۲

در مقابل، برخی دیگر، دلالت فراوانی روایت اجلاء بر وثاقت یک راوی را نپذیرفته‌اند. چه بسا بزرگان با استناد به روش‌های دیگر-همچون دسترسی به شواهد بر درستی خبر یا نقل از آثار مشهور و معروف- احادیث را صحیح انگاشته باشند.^۳ یکی از پژوهشگران در این باره با توجه به ابهامات موجود در اکثار روایات، از قبیل بی‌توجهی به نقش استقلالی و طریقی راویان، تعامل متفاوت پیشینیان با روایات راویان ضعیف، امکان وجود دلیلی دیگر برای اکثار روایت، توجه به منفرد بودن یا نبودن روایات راوی ضعیف و وجود موارد نقض فراوان، به کلی آن را مردود شمرده‌اند.^۴

از میان شواهد یادشده، توجه به نقش استقلالی و طریقی نوفلی از اهمیت بیشتری برخوردار است. حضور او در طریق روایت بزرگان از سکونی، بیشتر جنبه طریقی داشته و نشان از پذیرش کتاب سکونی دارد تا اثبات وثاقت راوی یا راویان آن. البته در این صورت وثاقت طریقی نوفلی را می‌توان از آن دریافت که مرتبه‌ای فروتر از وثاقت مورد نظر بزرگان دانش رجال است.

۱. درس خارج فقه ۱۳۹۹/۰۸/۰۶.

۲. شبیری زنجانی، استناد در روش شناخت رجال اسناد، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳. داوری، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. حسینی شیرازی، ابراهیم بن هاشم، ص ۲۲۰-۲۳۳؛ حسینی شیرازی و مفید، بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت، علوم حدیث، ص ۵۱-۵۸.

۴-۴-۸. قرار گرفتن در شمار مشایخ اجازه

مقصود از مشایخ اجازه آن دسته از اساتید حدیثی هستند که خود، مرجع نقل حدیث بوده‌اند و به شاگردانی که برای نقل از کتاب یا گزارش حدیث، شرایط لازم را داشتند اجازه می‌دادند. بر همین اساس اعتماد و طلب اجازه شاگردان، می‌تواند توثیق عملی استاد محسوب شود و از جایگاه و شأن والای استاد در فرآیند کسب اجازه خبر دهد.

شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱ ق) از جمله اندیشمندانی است که بر این باورند که اگر راوی از مشایخ اجازه باشد، ناشناس بودن وی و نبود گزارشی بر عدالت او، ضرری به صحت حدیث نمی‌رساند.^۱ مشابه همین دیدگاه از عبارات علامه مجلسی در الوجیزة نیز برداشت می‌شود.^۲ وحید بهبهانی نیز آن را از «اسباب الحسن» شمرده است. او از محقق بحرانی نقل می‌کند که می‌گوید: «مشایخ الإجازة فی أعلى درجات الوثاقة و الجلالة».^۳

از آنجا که نوفلی در طریق نقل کتاب سکونی قرار دارد و آن را به افرادی چون ابراهیم بن هاشم اجازه داده است، بنابراین می‌توان او را در شمار مشایخ اجازه آورد و طبق این مستند، وثاقت او را کشف کرد.

برخی از بزرگان بر این باورند که از مشایخ اجازه بودن، دلیل بر وثاقت و حتی حسن نیست.^۴ با توجه به وجود نمونه‌های نقض برای این قاعده و نبود ملازمه میان شیخوخت اجازه و وثاقت در پذیرش این دلیل مناقشه شده است.^۵

۴-۴-۹. قرار گرفتن در شمار مشایخ احمد اشعری

احمد بن محمد بن عیسی اشعری در نقل حدیث سخت‌گیری‌هایی را اعمال می‌کرد.

۱. شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ص ۷۹ و ۸۰ و ۸۳؛ ر.ک به تعلیقات خواجه‌ویی در همین صفحات.

۲. برای نمونه ر.ک: مجلسی، الوجیزة فی الرجال، ص ۲۳ و ۲۴ و ۶۲ و ۶۴ و ۹۱ و ۱۵۲ و ۱۸۱.

۳. بهبهانی، الفوائد الرجالية، ص ۴۴-۴۵.

۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۳.

۵. داوری، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴.

وی با تعدادی از راویان معاصرش همچون سهل بن زیاد، محمد بن علی أبو شمیمه و أحمد بن محمد بن خالد برقی برخورد و آنها را از شهر قم تبعید کرد. شاید بشود از برخی عبارات^۱ چنین برداشت کرد که احمد اشعری فقط از افراد ثقه روایت کرده است، بنابراین باید تمامی مشایخ او را ثقه دانست. بر این اساس با وجود گزارش‌هایی از نقل احمد بن محمد از نوفلی،^۲ وی را نیز باید در شمار راویان ثقه آورد.

در نقد این نظر می‌توان گفت که دلیل اخراج این افراد از قم فقط نقل از راوی ضعیف نبود، بلکه فراوانی نقل از ضعیفا یا انتشار افکار غلوآمیز، علت اصلی اخراج بوده است.^۳ بنابراین نقل موردی از یک راوی ضعیف را نمی‌توان ناسازگار با مبانی احمد اشعری دانست. از سوی دیگر، این قاعده با نقل اشعری از افراد ضعیف انگاشته شده نقض می‌شود. برای نمونه، می‌توان به نقل وی از قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد،^۴ محمد بن فضیل صیرفی،^۵ حسن بن عباس بن حریش^۶ و اسماعیل بن سهل دهقان^۷ اشاره کرد.

افزون بر اینها، در بررسی نمونه‌های گزارش احمد اشعری از نوفلی، نام احمد بن محمد دیده می‌شود که مشترک بین احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی است. برخی از صاحب‌نظران^۸ بر این باورند که در همه این موارد، منظور از احمد بن محمد، برقی است؛ بنابراین نقل اشعری از نوفلی ثابت نیست.

۱. محدث نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۷۵-۳۷۶.

۲. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۷۵ و ۳۷۵.

۳. سیستانی، قبسات، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۴. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۷ و ۶۵۷.

۵. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۴، ص ۳۳۳؛ همان، ج ۵، ص ۱۳۰.

۶. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۵۳۲.

۷. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵ و ۴۲۷ و ۵۷۷.

۸. ر.ک: مقدس کاظمی، هداية المحدثين إلى طريقة المحمدين، ص ۴۶؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۳، ص ۱۵۷.

۴-۴-۱۰. قرار گرفتن در شمار مشایخ قمیان

برخی از بزرگان مانند وحید بهبهانی، اعتماد مشایخ قم - همچون احمد اشعری، علی بن بابویه قمی (م. ۳۲۹ ق)، ابراهیم بن هاشم (م. ۳۲۹ ق) و محمد بن حسن بن ولید (م. ۳۴۳ ق) - به یک راوی را نشانه اعتماد بلکه وثاقت راوی می‌دانند.^۱ البته برخی نیز آن را از اسباب مدح شمرده‌اند.^۲ علت این داوری، سخت‌گیری محدثان حوزه حدیثی قم در گزارش از افراد ضعیف است. طبق همین رویکرد مامقانی در شمارش دلایل پذیرش اخبار نوفلی، به این نکته نیز اشاره می‌کند.^۳

به نظر می‌رسد پذیرش و گزارش اخبار نوفلی از سوی قمیان بیشتر از صحت قدمایی، بر چیزی دلالت نداشته باشد؛ بنابراین نمی‌توان از آن، وثاقت راوی مورد نظر را برداشت کرد. بدین خاطر برخی از فقیهان مانند شیخ انصاری، با اشاره به همین نکته، آن را نشانه صحت قدمایی روایت و جابر ضعف سند دانسته‌اند.^۴

۴-۴-۱۱. حضور در طریق راویان اجماع شده بر عمل به روایات ایشان

مستند این توثیق عام، عبارت شیخ طوسی در *عدة الأصول* است که می‌نویسد:

«به خاطر همین نکته که گفتیم، طائفه امامیه به آنچه حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، سکونی و راویان دیگر عامه از ائمه ما (علیهم‌السلام) روایت کرده‌اند در آنچه پذیرفته‌اند و در نزدشان اختلافی نبوده است، عمل کرده‌اند.»^۵

با توجه به اینکه نوفلی راوی از سکونی است، می‌توان با استناد به این قاعده، وثاقت نوفلی را ثابت کرد؛ زیرا او در طریق نقل از کسانی که شیخ طوسی از ایشان نام برده است

۱. وحید بهبهانی، *الفوائد الرجالية*، ص ۴۹؛ *اعرجی کاظمی، عدة الرجال*، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. حائری مازندرانی، *منتهی المقال*، ج ۱، ص ۹۱؛ صدر، *نهاية الدراية*، ص ۳۹۸.

۳. مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۲۳، ص ۱۵۵.

۴. شیخ انصاری، *الطهارة*، ج ۱، ص ۳۵۶؛ تبریزی، *المکاسب*، ج ۱، ص ۳۰۱؛ روحانی، *فقه الصادق (علیه السلام)*، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵. شیخ طوسی، *العدة فی اصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۴۹.



- یعنی سکونی- حضور دارد که اصحاب بر عمل به روایات ایشان اجماع کرده‌اند.^۱

در رد به این مستند، دو پاسخ بیان شده است؛^۲

پاسخ نخست آنکه شیخ طوسی عمل طائفه به اخبار سکونی و مانند وی را محدود به اخباری می‌داند که آن را پذیرفته‌اند و اختلافی نزدشان نیست. این اخبار دو گروهند؛ گروهی که اخبار روایت شده از طریق امامیه، موافق با آنها است که در حقیقت به همان اخبار عمل شده است نه آنچه راویان عامی گزارش کرده‌اند. گروه دیگر اخباری است که در نزد امامیه خبری موافق یا مخالف با آن نیست و اصحاب ما درباره آن حرفی نزده‌اند. چنین اخباری در گزارش‌های سکونی بسیار اندک است و نمی‌توان نوفلی را راوی اصلی در بیشتر این گروه از اخبار دانست. برخی از آنها از طریق سکونی و برخی از طریق دیگران همچون عبدالله بن مغیره روایت شده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان اجماع ادعایی شیخ طوسی را بر عمل اصحاب به اخبار روایت شده از طریق نوفلی از سکونی حمل کرد، که از این رهگذر وثاقت نوفلی ثابت شود.

پاسخ دوم آنکه راویان از سکونی در منابع حدیثی فراوان بوده‌اند که در میان آنها نام ربیع بن سلیمان، أمیه بن عمرو، عبدالله بن مغیره و جهم بن حکم مدائنی نیز دیده می‌شود. بنابراین اگرچه روایات نوفلی از سکونی در منابع در دسترس بسیار بیشتر است، اما این به معنای عدم دسترسی پیشینیان به روایت سکونی از طرق دیگر نیست. چه بسا ایشان به طرق گوناگون که هریک دیگری را تایید می‌کرد به روایات سکونی دسترسی داشته‌اند، اما فقط یکی از آنها- یعنی روایت نوفلی از سکونی- را گزارش کرده‌اند.

به نظر می‌رسد بهتر است در پاسخ استناد به این توثیق عام، گفته شود عمل اصحاب به روایات سکونی از قبیل صحت قدمایی است و ملازمه‌ای با وثاقت راویان حاضر در

۱. تبریزی، ارشاد الطالب، جلد ۱، ص ۱۸۵؛ خامنه‌ای، غناء و موسیقی، ص ۳۶؛ سند، بحوث فی مبانی علم الرجال،

ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. سیستانی، قبسات، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۱.

طریق، به معنای آنچه متأخران در نظر دارند نیست.

در جواب این دو پاسخ نیز می‌توان گفت که باید توجه داشت که نوفلی در ۴۷۳ روایت از ۵۰۷ روایت کلینی از سکونی، حضور دارد. از سوی دیگر شیخ صدوق اخبار موجود در کتاب سکونی (حدود صد خبر) را به روایت نوفلی گزارش کرده است.^۱ نجاشی^۲ و شیخ طوسی^۳ نیز طریق خود به کتاب سکونی را به واسطه نوفلی بیان کرده‌اند. همه اینها بدین معنا است که نسخه کتاب سکونی به روایت نوفلی مشهورترین و معتبرترین نسخه از این اثر بوده است. بنابراین نمی‌توان گزارش روایات سکونی در آثار دیگر افراد یادشده را با این طریق قابل مقایسه دانست. از طرق دیگر روشن می‌شود که عبارت شیخ طوسی در عمل اصحاب به روایت سکونی به همین نسخه مشهور انصراف دارد.

۴-۴-۱۲. اصل عدالت

برخی از صاحب‌نظران در ارزیابی راویان «أصالة العدالة» را جاری می‌دانند.^۴ این قاعده بدان معنا است که هر راوی مسلمان، تا فسق او ثابت نشود، عادل است؛ بنابراین در هنگام شک در عدالت راوی، اصل اول، عدالت او خواهد بود. طبق این قاعده به هر راوی امامی مذهب تا وقتی که طعن و قدحی وارد نشده باشد، می‌توان اعتماد کرد؛ بنابراین تا اشکالی از نوفلی در دست نباشد این قاعده بر او صادق است و می‌توان وی را در شمار راویان عادل آورد.

در پاسخ استناد به این قاعده گفته‌اند که عدالت و فسق دو امر وجودی است؛ بنابراین اصل عدالت همانند اصل فسق نیازمند مستند اثبات‌کننده است.^۵

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۹.

۲. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۲۶.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۳.

۴. آیت الله خویی این قاعده را به علامه حلی نسبت می‌دهد. (ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۴) اما انتساب اصل عدالت به علامه حلی جای درنگ دارد. (ر.ک: ایروانی، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیه، ص ۱۲۴).

برخی نیز این قاعده را در مقام تعارض جاری می‌دانند. (اعرجی کاظمی، عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۸۲).

۵. نراقی، شعب المقال فی درجات الرجال، ص ۲۵.

۴-۴-۱۳. عمل اصحاب به روایت یک راوی

برخی از بزرگان همچون وحید بهبهانی^۱ و مامقانی^۲ عمل همه عالمان به یک خبر را نشانه مدح راویان آن خبر دانسته‌اند، به شرط آنکه طریق گزارش آن خبر، منحصر به همان طریق خاص باشد.

به نظر می‌رسد عمل و استناد مشایخ قدما به روایات یک راوی اعم از پذیرش وثاقت وی است که از آن به صحت قدمایی تعبیر می‌شود. پرداختن به این نکته نیازمند بررسی بیشتر است که در این مجال نمی‌گنجد. برای نمونه می‌توان به دسترسی فقیهان و محدثان بزرگ به شواهد گوناگون محتوایی در عمل به اخبار آن راوی یا کشف اعتبار یک کتاب حدیثی به روایت آن راوی از راه‌های دیگر اشاره کرد.^۳

۴-۴-۱۴. سکوت نجاشی از تضعیف یک راوی

به باور میرداماد، نجاشی به این شیوه پایبند است که اگر برای یک راوی ضعف یا قدحی وجود داشته باشد، آن را گزارش کند؛ بنابراین سکوت نجاشی از بیان چنین مطالبی را باید نشانه سلامت آن راوی از هر گونه ضعفی دانست.^۴ پذیرش این مبنا به معنای اثبات وثاقت چنین راویانی است؛ بنابراین سکوت نجاشی در گزارش شرح حال نوفلی و بسنده کردن به نقل اتهام غلو برخی قمیان در اواخر عمر و بیان عبارت «والله أعلم. و ما رأینا له رواية تدل علی هذا» در انتهای آن، نشان می‌دهد که وی این اتهام را نپذیرفته است.^۵

در پاسخ این مبنای میرداماد، با استناد به مقدمه کتاب نجاشی می‌توان گفت که وی، کتابش را با هدف گردآوری فهرست پدیدآورندگان امامی مذهب به نگارش درآورده است؛^۶

۱. بهبهانی، الفوائد الرجالية، ص ۵۹.

۲. مامقانی، مقباس الهدایة فی علم الدراية، ج ۲، ص ۲۷.

۳. ر.ک: استرآبادی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، ج ۶، ص ۳۷۶؛ شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ص ۲۶.

۴. میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۱۱۵.

۵. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۳.

به همین خاطر از آن با عنوان «فهرس أَسْمَاءِ مُصَنِّفِي الشَّيْعَةِ» یاد می‌کند.^۱ در این صورت کتاب نجاشی را باید دربردارنده فهرست آثار حدیثی و غیر حدیثی در نظر آورد. این نشان می‌دهد که کتاب، اختصاص به پدیدآورندگان محدث ندارد تا وی خود را متعهد به گزارش وثاقت، مدح یا ضعف مؤلفان بداند. بنابراین گزارش نام هر یک از پدیدآورندگان در این کتاب، در جایی که به مذهب وی اشاره‌ای نشده باشد را باید فقط نشانه امامی بودن او دانست نه وثاقتش.

افزون بر آن، سکوت نجاشی در گزارش مدح یا ذم و مانند آن درباره پدیدآورندگان محدث را می‌توان برآمده از عوامل مختلفی دانست که یکی از آنها دست‌نیافتن به اطلاعات مورد نیاز در این باره در منابع و از مشایخ است.

۵. نتیجه‌گیری

حسین بن یزید نوفلی نقش مهمی در انتقال میراث روایی به ویژه روایات اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی داشته است. توثیق روشنی از نوفلی در منابع رجال دیده نمی‌شود. اما در مقابل، دلیلی بر تضعیف صریح نوفلی از سوی رجال‌شناسان نیز در دست نیست. از بررسی کتب فقهی و آثار رجالی به نظر می‌رسد سرچشمه اهمال و تضعیف برخی فقیهان و رجال‌شناسان متأخر و معاصر، اتهام غلو قمیان باشد؛ بنابراین اثبات ادعای ضعف نوفلی بسیار دشوار در نظر می‌آید. زیرا گواهی روشن برای اثبات اتهام غلو به این راوی در دست نیست. حتی اگر غلو او ثابت شود، این اتهام به اواخر حیات حدیثی او مرتبط است که تاثیری در نقل روایات نوفلی در حالت استقامت و در هنگام روایت کتاب سکونی ندارد. البته توضیح داده شد که پنداره جعل روایات دوازده امام (ع) از سوی نوفلی و نسبت آنها به واقفیان، ادعایی ناصواب و بی‌دلیل است و تلازمی با اتهام غلو ندارد.

نوفلی در منابع رجال، توثیق صریحی ندارد. به همین خاطر برای اثبات وثاقت وی،

۱. همان، ص ۲۱۱.

کشف اعتبار یا پذیرش روایات او، می‌توان از راههای مختلفی همچون توثیقات ضمنی یا توثیقات عام بهره جست. برای دستیابی به این هدف، چهارده راه مورد بررسی قرار گرفت که برخی از آنها با نقدهای بدون پاسخ مواجه هستند. از میان راه‌های بیان شده، سه راه

فروانی روایت أجلاء

عدم استثنا از کتاب نوادر الحکمة

حضور در طریق راویان اجماع شده بر عمل به روایات ایشان

گذشته از اختلافاتی که در تقریر آنها وجود دارد، بدون اشکال به نظر می‌رسد؛ بنابراین می‌توان این سه راه را دلیل بر وثاقت این راوی دانست.

حال اگر بتوان افزون بر سه راه یادشده از راه‌های دیگر نیز اطمینان به وثاقت این راوی یا پذیرش روایات او را اثبات کرد، بهتر خواهد شد. برخی رجال پژوهان با توجه به دیدگاه خود، تعدادی از یازده راه دیگر برای اثبات وثاقت نوفلی را پذیرفته‌اند؛ اما بیشتر این راه‌ها با اشکالاتی مواجه‌اند که پذیرش آنها را دشوار می‌کند.

توجه به این نکته ضروری است که در طریق ۵۰۷ روایت الکافی به سکونی، نام نوفلی در ۴۷۳ سند دیده می‌شود. همچنین شیخ صدوق در مشیخه، نجاشی و شیخ طوسی به سکونی و کتابش، به روایت نوفلی استناد کرده‌اند. این نشان دهنده آن است که نسخه نوفلی مشهورترین نسخه و به احتمال بسیار، معتبرترین نسخه از کتاب سکونی در میان محدثان بوده است؛ بنابراین گفتار شیخ طوسی در العدة را می‌توان منصرف به همین نسخه مشهورتر دانست.

حضور نوفلی در طریق روایت بزرگان از سکونی و نقش طریقی او، نشان دهنده پذیرش کتاب سکونی نزد محدثان بزرگ و صاحب نام دارد. بنابراین روشن می‌شود که ایشان اعتبار و وثاقت طریقی راوی یا راویان کتاب را پذیرفته‌اند. این نشان می‌دهد که برای کشف اعتبار روایات سکونی به نقل نوفلی، نیازی به اثبات وثاقت رجالی نوفلی از دیدگاه متأخران



نیست و اثبات وثاقت طریقی نوفلی که مرتبه‌ای فروتر از وثاقت رجالی نزد بزرگان دانش رجال است، کافی به نظر می‌رسد. البته باید توجه داشت که این راهکار برای اعتباربخشی به روایات نوفلی از سکونی کارگشا است و درباره گزارش‌های نوفلی از دیگر راویان باید از روش‌های معتبر بهره جست.

کتابنامه:

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار صادر، ۱۹۸۴م.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی بن داود، کتاب الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، تحقیق عبدالحسین امینی، کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم: آل البيت، ۱۴۲۲ش.
۶. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، عدة الرجال، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۷. ایروانی، محمدباقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیه، قم: مدین، ۱۴۳۱ق.
۸. آصف محسنی، محمد، دفاع و حرکت، بی جا.
۹. تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعه، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۰. بحر العلوم، سید محمد مهدی، مصابیح الأحکام، قم: میثم تمار، ۱۳۸۵ش.
۱۱. برقی، احمد بن محمد، الطبقات (رجال البرقی)، تحقیق حسن بن علی حلّی، تهران: منشورات جامعه طهران، ۱۳۴۲ش.
۱۲. بهبودی، محمد باقر، معرفة الحديث و تاریخ نشر و تدوین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۱۳. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی تعلیق المکاسب، قم: مطبعة مهر، ۱۳۹۹ق.
۱۴. —، تنقیح مبانی الحج، قم: دارالصدیقة الشهیدة علیها السلام، ۱۳۸۸ش.
۱۵. —، تنقیح مبانی عروة؛ کتاب الصلاة، قم: دارالصدیقة الشهیدة علیها السلام، ۱۴۳۶ق.
۱۶. ترشیزی، علی نقی الشریف، تحقیق صادق اشکوری، إنجاب الثقات فی فحول الرواة، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی، ش ۱۲، ج ۱۲، ۱۳۸۳ش.
۱۷. جبعی عاملی، محمد بن الحسن بن الشهید الثاني، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، مشهد: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.

۱۸. جزائری، عبدالنبی، حاوی الأقوال فی معرفة الرجال، قم: ریاض الناصرین، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، قم: منشورات مكتبة المحلاتی، بی تا.
۲۰. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. حائری، سید کاظم، القضاء فی الفقه الإسلامی، قم: مجمع الفكر الإسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. حسینی روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق (ع)، قم: آیین دانش، ۱۴۳۵ ق.
۲۴. حسینی شیرازی، سید علیرضا و مفید، عباس، «بازخوانی نظریه دلالت اکثاری وثاقت (باتاکید بر تقریر استاد سید محمد جواد شبیری زنجانی)»، علوم حدیث، شماره ۶۷، تابستان ۱۳۹۹.
۲۵. حسینی شیرازی، سید علیرضا، ابراهیم بن هاشم (بازخوانی فرایند انتقال حدیث کوفه به قم، گمانه های وثاقت)، قم: رود آبی، ۱۴۰۱ ش.
۲۶. حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۷. حکیم، سید محمد سعید، مصباح المنهاج (کتاب التجارة)، نجف: مؤسسة الحکمة للثقافية الإسلامية، ۱۴۲۸ ق.
۲۸. خامنه ای، سید علی، درسنامه غناء و موسیقی، تهران: فقه روز، چاپ هفتم، ۱۴۰۱ ش.
۲۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة إثنی عشر، تحقیق کوه کمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۳۰. خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام الخمينی، ۱۳۹۲ ش.
۳۱. خمینی، سید روح الله، مکاسب محرمة، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام الخمينی، ۱۳۹۲ ش.
۳۲. خمینی، سید مصطفی، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام الخمينی،

۱۳۷۶ ش.

۳۳. خواجوی مازندرانی، محمد اسماعیل، جامع الشتات، بی جا.
۳۴. _____، فوائد الرجالیة، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم، شرح المناسک - الحج (المعتمد فی شرح المناسک)، تقریر محمدرضا خلخالی، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۶ ق.
۳۶. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریر محمد علی توحیدی، قم: منشورات مکتبه الداوری، بی تا.
۳۷. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا، چاپ پنجم: ۱۴۱۳ ق.
۳۸. _____، المستند فی شرح العروه الوثقی، تقریر شیخ مرتضی بروجردی، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۳۰ ق.
۳۹. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق، تقریر محمد علی صالح المعلم، قم: دار زین العابدین، الطبعة الثانية، ۱۴۳۸ ق.
۴۰. زارع مهرجردی، محمد داود و مفید، عباس، «واکاوی اصالت احادیث «ائمہ اثنی عشر» در گزارشات واقفی»، حدیث اهل بیت (علیهم السلام)، دوره یک، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳.
۴۱. زرین کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن، ۱۳۷۲ ش.
۴۲. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. سند، محمد، بحوث فی مبانی علم الرجال، قم: مکتبه فذک، ۱۴۳۷ ق.
۴۴. سید بن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. سیستانی، سید علی، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: مکتبه آية الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ ق.
۴۶. سیستانی، محمدرضا، قبسات من علم الرجال (أبحاث السید محمد رضا سیستانی)، جمعها

- و نظمها: بکاء، سید محمد، قم: دارالکتاب الحکیم، ۱۴۴۳ق.
۴۷. شبیری زنجانى، سید محمد جواد، استناد در روش شناخت رجال اسناد، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (عج)، چاپ دوم: ۱۴۰۲ش.
۴۸. شبیری زنجانى، سید موسی، قاعده لاضرر (تقریر درس آیت الله شبیری زنجانى)، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز، بی تا.
۴۹. شبیری زنجانى، سید موسی، کتاب نکاح (تقریر درس آیت الله شبیری زنجانى)، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز، بی تا.
۵۰. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵۱. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، تهران: اقبال، ۱۳۵۰ش.
۵۲. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
۵۳. شیخ انصاری، مرتضی، الطهارة، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، ۱۴۱۵ق.
۵۴. شیخ انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۵۵. شیخ بهائی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، تعلیق اسماعیل بن محمد حسین خواجهوی، تحقیق مهدی رجایی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۳۸۷ش.
۵۶. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا (عج)، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۵۷. _____، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵۸. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم: ۱۳۹۵ق.
۵۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۶۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق حسن الموسوی الخرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۶۱. _____، الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۶۲. _____، العده فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: تیزهوش، ۱۳۱۷ ق.
۶۳. _____، الفهرست (فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول)، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم: مكتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۶۴. _____، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی الخرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، فقه الحج، قم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۸۱ ش.
۶۶. صدر، سید حسن، نهاية الدراية (شرح الوجيزة للشيخ البهائي)، مشعر، بی تا.
۶۷. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم: مجمع الشہید آیت الله الصدر العلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۶۸. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان؛ کاوشی در جریان ها و برآیندها، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۶۹. طباطبائی بروجردی، سید حسین، نهاية التقرير فی مباحث الصلاة، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام، ۱۴۲۰ ق.
۷۰. طباطبائی حکیم، سید محسن، مستمسک عروة الوثقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.
۷۱. طبری، عمادالدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشارة المصطفى لشیعته المرتضى، نجف: المكتبة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.
۷۲. عاملی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۷۳. علامه حلی، حسین بن یوسف، تذکرة الفقهاء (طبع الحديث الطهارة إلى جعالة)، قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۷۴. _____، ترتيب خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۷۵. _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تحقیق قسم الفقه فی مجمع البحوث الإسلامية، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۷۶. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخبار فی شرح الإستبصار، بی جا.
۷۷. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، بهجة الآمال، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۲ق.
۷۸. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۷۹. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة و شرح تحریر الوسيلة (الخمس و الأنفال)، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع)، ۱۴۲۳ق.
۸۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمّی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۸۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۸۲. لطفی پور، محمد و حسینی شیرازی، سید علیرضا، «راهکارهای نوین در شناخت طبقه راویان»، تحقیقات علوم و قرآن و حدیث، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳ش.
۸۳. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، تحقیق محمدرضا مامقانی، مشهد: آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
۸۴. _____، تنقیح المقال فی علم الرجال (طبع الحديث)، قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
۸۵. مجلسی، محمدباقر، الوحیة فی الرجال، تحقیق محمداکرم رحمان ستایش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۸۶. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.

۸۷. محدث نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۰۸ق.
۸۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، النهایة ونکتها، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ق.
۸۹. مددی، سید احمد، نگاهی به دریا، قم: موسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۳ش.
۹۰. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۹۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۹۲. مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
۹۳. مقدس کاظمی، محمد امین بن محمد علی، هداية المحدثین إلى طريقة المحدثین، تحقیق مهدی رجایی، مهدی، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی علیہ السلام، ۱۴۰۵ق.
۹۴. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، فقه الشيعة، مؤسسة الآفاق، بی تا.
۹۵. میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماویة، تحقیق غلامحسین قیصریه ها و نعمة الله الجلیلی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۰ش.
۹۶. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۴۲ق.
۹۷. نراقی، ابوالقاسم بن محمد، شعب المقال فی درجات الرجال، قم: مؤتمر الشيخ نراقی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۹۸. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۴ش.
۹۹. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، بیروت: دارالأضواء، بی تا.
۱۰۰. وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الرجالية، قم: مكتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰۱. ولوی، علی محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ش.